
منهاج النجاح (ترجمه مفتاح الفلاح)

تأليف: شيخ بهایی
ترجمه: علی بن طیفور بسطامی

www.ketab.ir

سرشناسه	:	شیخ بهائی، محمد بن حسین، ۹۵۳-۱۰۲۱ق.
عنوان قراردادی	:	مفتاح الفلاح، فارسی
عنوان و نام پدیدآور	:	منهاج النجاح (ترجمه مفتاح الفلاح) / تألیف شیخ بهایی : ترجمه علی بن طیفور بسطامی.
مشخصات نشر	:	تهران: دینا، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	:	۳۳۶ ص.
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۷۵۲۳-۰۳-۲
وضعیت فهرست نویسی	:	فیا
یادداشت	:	این کتاب توسط انتشارات تکتاج در همین سال فیا گرفته است.
موضوع	:	تفاسیر (سوره فاتحه)
رغ	:	اعمال السنه
موضوع	:	دعاه
شناسه افزوده	:	بسطامی، علی بن طیفور، قرن ۱۱ ق. مترجم
ر. بندی	:	الف ۱۳۹۳ ۷۰۴۱ پ ۹ ش / BP۲۶۶
ر. بندی	:	۷۷/۷۹۷
شماره شناسایی	:	۳۵۲۰۵۶۹



☐ منهاج النجاح (ترجمه مفتاح الفلاح)

☐ تألیف: شیخ بهایی

☐ ترجمه: علی بن طیفور بسطامی

☐ چاپ اول: ۱۳۹۳

☐ قطع و تعداد صفحات: ۳۳۶ صفحه وزیری

☐ شمارگان: ۵۰۰ نسخه

☐ بها: ۲۱۰۰۰ تومان

☐ شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۵۲۳-۰۳-۲

☐ آدرس: سیبختان، خیابان سروش، کوچه حبیبی، پلاک ۲۶، واحد ۳

مقدمه ناشر ۵

مقدمه مترجم ۹

مقدمه مؤلف ۱۳

باب اول در بیان آنچه از شروع جمع صادق تا برآمدن آفتاب به عمل باید آورد. ۱۴

مقدمه ۱۴

فصل اول (در آداب ساختن وضوی کامل و وقت ظاهر) ۲۲

فصل دوم دعای هنگام وضو و تفسیر مفردات آن ۳۵

فصل سوم آداب به مسجد رفتن و فصول اذان و اقامه ۴۷

فصل چهارم دعایین اذان و اقامه، و شروع در نماز ۵۹

فصل پنجم در بیان فضیلت تعقیب نماز و آداب آن ۸۱

فصل ششم در تقسیم ساعات روز و دعای ساعت اول ۱۳۹

باب دوم در آنچه از وقت طلوع آفتاب تا هنگام زوال مرعی باید دانست ۱۵۳

مقدمه ۱۵۳

فصل اول در اعمال ساعات بامداد ۱۶۱

فصل دوم در آداب خوردن و آشامیدن ۱۶۸

باب سوم در آنچه از وقت زوال تا غروب آفتاب قیام به آن باید نمود. ۱۷۷

مقدمه ۱۷۷

فصل اول در آداب و تعقیبات نماز ظهر ۱۸۴

۱۸۹	فصل دوم در آداب و تعقیبات نماز عصر
۱۹۸	فصل سوم در دعا‌های ساعت پنجم و ششم و هفتم روز
۲۰۴	فصل چهارم در دعا‌های ساعت هشتم و نهم و دهم
۲۱۳	فصل پنجم دعای ساعت یازدهم و دوازدهم روز

باب چهارم در آنچه از وقت غروب آفتاب تا هنگام خواب مبادرت به آن باید نمود ۲۲۰

۲۲۰	مقدمه
۲۲۷	فصل اول در تعقیبات نماز مغرب
۲۳۸	فصل دوم

باب پنجم در آنچه از وقت خواب تا نصف شب مشغول به آن باید بود ۲۴۹

۲۴۹	مقدمه
۲۵۶	فصل اول

باب ششم در آنچه از نصف شب تا طلوع صبح عمل به آن باید کرد ۲۶۳

۲۶۳	مقدمه: در فضیلت نماز شب
۲۶۶	فصل اول اعمال پس از بیدار شدن از خواب
۲۷۰	فصل دوم در تعیین ساعت نیمه شب و اموال و شروط به نافلة شب
۲۷۴	فصل سوم در اعمال و آداب شب زنده داری
۲۸۴	فصل چهارم (آداب و کیفیت نماز شفع و ویرا)
۳۰۰	فصل پنجم در آداب دو رکعت نماز فجر
۳۰۲	فصل ششم در دعای امام سجاد (ع) که بعد از نافلة شب می‌خوانند

مقدمه ناشر

بهاء الدین محمد بن عزالدین حسین بن عبدالصمد بن شمس الدین محمد بن علی بن حسین بن محمد بن صالح حارثی همدانی جبل عاملی معروف شیخ بهایی، در روز ۲۶ ذیحجه ۹۵۳ قمری، از پدری همدانی معروف به شیخ عزالدین عاملی، در جبل عامل لبنان به دنیا آمد. اوضاع و احوال جبل عامل آن زمان، در زیر فشارهای حکومت عثمانی، پریشان و بی سرو سامان بود و شیعیان رفقش شدید ظلم حاکمان زمان بودند؛ به عنوان نمونه، آن‌ها ظالمانه شهید ثانی (۹۶۵ ق) را به جبل عامل رسانده پس از آن، شیخ عزالدین حسین، پدر شیخ بهایی را مجبور به جلائی وطن کردند. بنابراین شیخ بهایی در سیزده سالگی در سال ۹۶۶ قمری به اتفاق پدر ۴۸ ساله خود و مادرش، به ایران هجرت کرد.

شیخ بهایی، در دامن استادان معروف زمان خود مرحله پدرش، بسیار سریع، مراحل رشد و تکامل علمی و معنوی خود را طی کرد. او تفسیر و احادیث را نزد پدرش و حکمت و کلام را در خدمت شیخ عبدالله مدرس یزدی و ریاضی را نزد ملا علی قاری و ملا افضل قاضی و علم طب را نزد حکیم عمادالدین محمود آموخت.

وی در سنین جوانی توانست در بیشتر رشته های علمی زمان خود به کمالات بی نظیری دست یابد و در فقه و اصول نیز به مقام اجتهاد برسد و پس از آن، به تدریس شاگردان زیادی پرداخت که هر کدام از آن‌ها بعداً از ستارگان آسمان علم و عمل، محسوب گشتند. همچنین او در بیشتر زمینه های علوم همچون: اخبار و احادیث، تفاسیر و اصول و ادعیه و فقه و حکمت و ریاضیات و شعر فارسی و عربی، تألیفات معروفی دارد.

سرانجام آن حکیم و عارف فرزانه و عالم ربّانی در سال ۱۰۳۰ قمری، در اصفهان، دارفانی

را وداع گفت و جهان اسلام را عزادار خود ساخت و در داخل منزلش که هم اکنون صحن حضرت امام رضا (ع) می باشد، به خاک سپرده شد.

نمونه ای از مکاشفه و کرامت

در روزگار شیخ بهایی، عالمی به نام معزالدین محمد زندگی می کرد. او از بزرگترین قاضیان شهر اصفهان بود. شبی یکی از امامان معصوم (ع) را خواب دید که به وی فرمود: کتاب مفتاح الفلاح را بنویس و طبق آن عمل کن.

قاضی سگفت زده از خواب پرید و صبح زود به دیدار عالمان اصفهان شتافت و در مورد نویسی کتاب مفتاح الفلاح پرس و جو کرد. همه گفتند: ما کتابی با این نام ندیده ایم.

شیخ بهایی آن امام، همراه با اردوی شاه عباس در سفر بود و در همان سفر در شهر گنجه که هم اکنون در آذربایجان شوروی است، کتابی با نام مفتاح الفلاح* نگاشته بود؛ ولی هنوز هیچ کس از آن کتاب و نام خبر نداشت. وقتی شیخ از سفر بازگشت، معزالدین محمد - قاضی اصفهان - به دیدار وی رسید و در ضمن گفتگوها درباره کتابی به نام مفتاح الفلاح از وی پرسید.

شیخ بهایی گفت: من کتابی در این سفر نوشته ام که در زمینه دعاها و رسیده از معصومین (ع) است و نام آن را هنوز به هیچ کس نگفته ام و نسخه اش هم هنوز در اختیار کسی قرار نگرفته است، شما این نام را از کجا شنیدید؟

قاضی، جریان خواب خود را بازگو کرد و آن که شیخ بهایی بسیار گریست و نسخه ی اصلی کتاب را به قاضی معزالدین محمد داد و بدین گونه در بین نویسندگان کتاب ارزشمند، توسط قاضی نوشته شد.

شیخ بهایی علیه الرحمة کتاب خود را به این انگیزه نوشت که مسلمان بتواند در یک شبانه روز تمام اعمال خود را بر طبق آن انجام دهد؛ لذا نمازهای واجب مستحب، وضو، طهارت و... را نیز در کتاب خود ذکر کرده است. مصنف در لابلای ابواب کتاب بحث های دقیق علمی و روایی مطرح کرده و به نفی و اثبات نظریه های گوناگون پرداخته است. از جمله، شیخ بهایی در مورد تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها بحث مفصلی دارد. بحث هایی مانند آداب لباس پوشیدن و خوردن و آشامیدن و راه شناختن زوال آفتاب و آداب مسواک و... را نیز در فصول مختلف و در مناسبت های گوناگون مطرح کرده است. شیخ بهایی علیه الرحمة در هر فصل از کتاب، پس از ذکر چند روایت و مطالب مختلف، شروع به توضیح الفاظ روایات کرده

مقدمه مترجم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و به نستعين لله الحمد قبل كل كلام، بصفات الجلال والاکرام.

حمد او تاج تارك سخن است صدر هر نامه نو و کهن است

بهتر کلامی که معتکفان صوامع قدس، دیباچه کتاب مرقوم، یَشْهَدُ الْمُقَرَّبُونَ را به آن موشف سازند، و خوش تر مقالی که محرمان مجامع انس، در فهرست اِنْ كِتَابِ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلَّانِ مکت گردانند، حمد مبدعی است که خلق ثقلین به واسطه پرستش ذات بی همتای اوست و شکر منعمی است که وظیفه خاص و عام، و راتبه و حوش و طیور و انعام، منوط به انعام و اکرام بی شائبه است.

خدائی تنه بر خودش گواه مطلق آمد بر وجودش

تعالی الله یکی بی مثل و مانند که خوانندش خداوندان خداوند

فلک بر پای دارد انجم روز خرد را بی میانجی حکمت آموز

جواهر بخش فکرتهای پاک به روز آرنده شبهای تاریک

نگه دارنده بالا و پستی برادر هستی و جمله هستی

و تحف تحیات متوالیات، و صنوف صلوات متتالیات، نثار مرقد منور، و تربت مطهر

صاحب خطاب مستطاب و ما أرسلك، مظهر

لولاك لما خلقت الافلاك

، مسافر سفر سُبحانِ الذی أُسرى، محرم حرم فکان سبب قَوْلِ نَبِيِّنَا أَوْ أَدْنَى، بشارت آور لا

تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، رهاننده و حشیان عاصی از دام گناه.

محمّد که عالم پراز نام اوست سجود ملائک ز اکرام اوست

رخ او چراغ شبستان قدس قدا و نهال گلستان انس

چه گویم در اخلاق و الطاف او که شد عقل حیران او صاف او

به گامی گذشته ز هفت آسمان زده خیمه در عالم لا مکان

و بر آل مقدس فعال، و اولاد خجسته مال آن سرور علیه و علیهم صلوات الله الملك الأكبر،

که نفوس کامله ایشان سبب نظام کونین، و بندگی غلامان ایشان موجب شرف ثقلین است.

سلام من الرحمن نحو جنابهم فان سلامی لا یلیق ببابهم

سَيِّمَا صدر و بدر اولیاء، مشمول عنایت سوره کریمه هَلْ أَتَى، وارث مرتبه هارونی، خطیب منبر سلونی، امامی که منبع حکمتش لب تشنگان بادیه ضلالت را از ماء الحیاة عِثّاً یَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ به رَحِیق تحقیق رسانیده، و مقتدائی که مشرع موعظتش متعظشان بیابان جهالت را از جام مسرّت انجام و کَاسٍ مِنْ مَعِینِ جرعه توفیق چشانیده.

شیر خدا شاه ولایت پناه روشن از او دیده خورشید و ماه
ملت احمد شد از و استوار نخل خلافت شد از و میوه دار
بو چو او منشأ ایجاد جان لحمك لحمیش نبی خواند از آن
وصف وی افزونست ز حدّ بشر ناطقه افکنده در آن ره سپر
اما بعد به مطلع ارباب دانش و دکا، و اصحاب بینش و حجی می رساند
داعی است ای یونند سامی، علی بن طیفور البسطامی - أصلح الله أحوالهما، و تحقیق
بجوده العمیم بهم - در چون کتاب «مفتاح الفلاح» که نگاشته خامه تصنیف خلاصه
علمای عالی شان، و گاهه فقیه رفیع مکان، مهر سپهر دانش و کمال، محور قطب فلک
فضل و افضال، أفضل الملتین، فضل المتبحرین، شیخ الاسلام و المسلمین، بهاء الملة
والذین محمد العالمی - عامل الله به الخفی - به لغت بلند رتبت تازی سمت تنظیم یافته
بود، و برخی از نامردان کم استعداد از فوائد و عوائد آن به بهره نمی توانستند رسید، و میوه
مراد از شاخسار آن نمی توانستند چید، بناء على اشاره لازم الاطاعه نواب قدسی القاب، علامه
زمان، و نقاوه فضلالی دوران، که فکر صواب بدیشش بر تقویت احکام شریعت، مقتدای
اصحاب فضل و کمال، و رأی عالم آرایش در تمشیت مقام طائنت، پیشوای ارباب جاه و
جلال است، آنکه اگر معلّم اوّل به صحبتش می رسید پیش می رفت، و اگر معلّم ثانی به
خدمتش مشرف می گردید اوّلش بر زبان می راند.

طراوت گل فضل آب گوهر دانش سمنی حضرت خاتم حیو اهل جهان
شکفته گشته ریاض ریاضتش از طبع شده منیر چراغ معانیش ربیبان
ز روشنی عبارت نکات مختصرش بدان وضوح که فهمند صد مقرر از آن
هر آنکه يك دو قدم در رکاب او پوید شود سرآمد مشائیان ز طبع روان
به مقتضای اندازه لطف و مرحمت خویش، نه از روی استعداد این درویش، شرف صدور
یافت که این بنده خاکسار، و ذره بی مقدار در مقام ترجمه آن در آمده، به زبان فصاحت نشان
عجم که قریب الفهم اکثر اهل عالم است ترجمه نماید، تا شاید مراد، در آغوش خواهش وضع

و شریف هر قبیله، و صغیر و کبیر هر عشیره در آید، و فهمم معضلات آن به سهولت و آسانی گراید. با وجود قلت بضاعت، و عدم استطاعت متمثلاً للاشارة العلیة به عون ملك معبود شروع در مقصود نموده آن را به «منهاج التّجّاح فی ترجمة مفتاح الفلاح» موسوم ساخت. امیدوار چنان است که ثواب آن به ایام خجسته فرجام پادشاه جم جاه، ملایک سپاه، دارا رأی، خورشید مقام، خسرو کیخسرو رزم، مریخ انتقام، خاقان شکوه، فریدون فر، کسری حشمت، سکندر ظفر، ممهّد قوانین عظمت و بختیاری، مؤسس قواعد ابهت و کامکاری، تازه گل حدیقه مملکت، قصب دایره سلطنت؛

شاه جم قدر خورشیدرای ز سر تا به پامحض لطف خدای

ندیده به دیدیه دور سپهر نظیرش در آئینه ماه و مهر

سلطان با حقیقت، ذو الاقدار، مظهر آثار یخلق الله ما یشاء و یختار، مطلع انوار انا جعلناک خلیفة فی الارض، جمع محافل و فضل بغضکم علی بعض، مشمول عواطف ائی عبد الله اتانی الکتاب، مخصوص باایف خطاب طوبی لهم و حسن مآب، معدلت آیینی که در تمهید بساط نصف و رعیت برتری، شریفید اساس معدلت گستری، کار به جایی رسانیده؛

که از عدل او خلق را در جهان کفر اوش شد عدل نوشیروان

کف کریمش رزق بریارا کفیل، و لطف عیونش قضای مهمام عاقله را وکیل؛

عقد مروارید باشد قطره باران اگر کف دریای الش بخشش آموزد سحاب

السلطان العادل البازل العارف الغازی فی سبیل الله، حبّ به اخلاص اهل بیت رسول الله، شاه گیتی پناه عبد الله،

همیشه تا که بود سیر ماه و گردش چرخ مدام تا به بود صال لیل و نهار

به دهر مدت عمر تو باد چندانی که حصر او نتوان کرد تا به روزگار

عاید گردد. رجاء واثق، و وثوق صادق که این صفحات بی سامان منظر نظر کیمیا اثر آن

حضرت گشته، خطایای قلم به رقم اشفاق اصلاح یابد، و پرتو انوار عواطف از ملک سرازیر و جنات احوال مترجم تابد.

مکرم آثار و عدالت دثار مظهر لطف و کرم کردگار

چشم برین عقد در افکند جانب این نسخه نظر افکند

لب بگشاید پی تحسین من شاد کند خاطر غمگین من

التماس از ارباب دانش و اصحاب بینش چنان است که اگر در وقت ملاحظه و تأمل،

سهوی یا خطائی به نظر شریفشان در آید و موافق طبع لطیفشان ننماید، قلم کرم بر آن کشند، و دامن عفو بر آن پوشند، زیرا که این فقیر نه چندان قابلیت و استعداد آن داشت که به این قسم امور جرأت یابد، نهایتش به مضمون المأمور معذور در این باب جسارت نمود.

خوش آنکه رسیدگان به اسرار قدم چون در نظر آورند این تازه رقم
 هر حرف خطا که جسته باشد ز قلم شویند به آب عفو و باران کرم
 والله الموفق، و منه الاستعانة في التميم (کذا) و نسأله التوفيق للتتميم.

www.ketab.ir

مقدمه مؤلف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حمد و ثنا و شکر بی انتها مر پروردگاری را که دلالت کرد ما را بر شاهراه نجات، و هدایت نمود ما را به سوی آن چیزی که موجب علو درجات است. و درود نامحدود بر اشرف مخلوقات، و افضل اهل ارض و سماوات، محمد و اهل بیت او که محبت و موالات ایشان سبب قبول صلوات و امتحانات دعوات است.

بعد از چنین گوید اقل العباد عملاً، و اکثرهم زللاً محمد المشتهر به بهاء الدین العالمی - وقف به العمل فی یومه لغده قبل أن یخرج الأمر من یدیه - که: جمعی از برادران دینی و دوستان یقیناً از من احساس کردند و استدعا نمودند که از برای ایشان کتابی مبنی بر اختصار، مجتنب از اطباء و شافعیان، بنمایم که مشتمل و محتوی باشد بر آنچه ناچار است جمعی را که به زیور ایمان و دینداران، و به حلایک صلاح و طاعت گزاری آراسته و پیراسته اند از عمل نمودن و بجا آوردن آن در هر شبانه روزی از عبادات واجبه و اعمال مستحبّه و آداب محموده و سیر مرغوبه، بر وجهی که اکتفا بنمایم در سال سنتی بر آنچه مشقت و تعب در آن کمتر، و در اشتغال به آن منفعت بیشتر باشد. پس مسئول ایشان را قبول نمودم و مأمول ایشان را به انجام مقرون گردانیدم، و آن را به «مفتاح الفلاح» موسوم ساختم. و از حضرت عزت - جل شأنه و عز برهانه - مسألت می نمایم که طالبان را منتفع گرداند در عمل نمودن به این کتاب، و بگرداند آن را نیکو ذخیره ای از جهت من در روز جزا و حساب و مرتب دایم آن را بر شش باب، متوکلاً علی ملهم الصواب فی کل باب.

باب اول - در بیان آنچه از طلوع صبح صادق تا بر آمدن آفتاب به عمل باید نمود.

باب دوم - در آنچه از وقت طلوع آفتاب تا هنگام زوال مرعی باید نمود.

باب سیم - در آنچه از وقت زوال تا غروب آفتاب قیام به آن باید نمود.

باب چهارم - در آنچه از وقت غروب آفتاب تا وقت خواب مبادرت به آن باید نمود.

باب پنجم - در آنچه از وقت خواب تا نصف شب مشغول به آن باید بود.

باب ششم - در آنچه از نصف شب تا طلوع صبح عمل به آن باید کرد.

باب اول در بیان آنچه از طلوع صبح صادق تا برآمدن آفتاب به عمل باید آورد.

باب اول در بیان آنچه از طلوع صبح صادق تا برآمدن آفتاب به عمل باید آورد و آن در
ضمن مقدمه‌ای و چند فصل سمت تفصیل می‌یابد.

مقدمه

باید دانست که نقله آثار، احادیث بسیار از ائمه اطهار - علیهم صلوات الله الملك الجبار - در
بیان تسلیت این وقت روایت کرده‌اند، و این وقت را ساعت غفلت نامیده‌اند، چنانچه ما بین
غروب آفتاب و صبح صادق شدن شفق از جانب مغرب نیز به این نام موسوم است، و ان شاء الله
تعالی در باب بیست و نهم از این کتاب بیان تسمیه ساعتین مذکور تین به ساعت غفلت در ضمن دو
حدیث مذکور خواهد نمود.

پس سزاوار آن است که ساعت درین ساعت، بیداری را بر خواب غفلت اختیار نماید، و از
خواب کردن در این وقت که منضم شامت و متکفل ندامت است احتراز کند. پس خوشا حال
آن سعادت‌مندی که در وقت غفلت بیدار شود، و از خواب عقوبت هوشیار باشد، تا در سلك أولئك هم
المفلحون* منخرط گردد، و از جمله سعادتمندان شود. و نعم ما قیل:

چشم صاحب دولتان بیدار باشد صبحدم
و ما أحسن من قال:

طرفه زمانی است دم صبحگاه هم ورعش خوب بود هم گناه

و رئیس‌المحدثین ابی جعفر محمد بن علی بن بابویه القاسمی رحمه الله روحه - در کتاب
«من لا یحضره الفقیه» از امام‌الباطن و الظاهر امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که آن
سرور به لفظ در بار گوهرنثار فرموده‌اند که:

نوم الغداة مشومة، تطرد الرزق، و تصفر اللون، و تغیره، و هو نوم کل مشتم من الله تبارک
و تعالی یقسم الارزاق ما بین طلوع الفجر الى طلوع الشمس، فایاکم و تلك النومة.

خلاصه کلام بلاغت فرجام امام علیه السلام آنکه: «خواب کردن در وقت صبح متضمن
شامت و متکفل ندامت است، و بنده را از روزی مقسوم و وظیفه معلوم محروم می‌گرداند، و
چهره را زرد می‌گرداند، و تغییر گونه اصلی می‌نماید، و این خواب کار هر شوم بی‌سعادت است.